

دلهره

ساغرم تشنه‌ی آن آتش تر مانده هنوز
مکن این بار دریغ از من اگر مانده هنوز
شب سردی‌ست مرا تنگ در آغوش بگیر
در تنم سردی شب‌های دگر مانده هنوز
من پر از دلهره‌ام مثل همان نارونی
که در اعماق تنش بوی تبر مانده هنوز
ای پری‌زاده‌ترین! خواب مرا ترک مکن
چند صد بوسه‌ی دیگر به سحر مانده هنوز

تو در آغوشی و از بس که به باور سخت است
چشم این خسته‌ی درمانده به در مانده هنوز